

سر مقاله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۱. زندگانی بشر، از هم آغاز همنگ رنج بوده و از دیرباز، همزاد شکنج. سرشار از انواع تفاوت‌ها و مالامال از ناملايمات و دشواری‌ها.
و هماره ذهن انسان درگیر به يك پرسش که: اگر خدای ما حکيم است و مهربان، اين همه دشواری و تفاوت و رنج چرا؟
۲. پاسخ‌جويي به اين پرسش چندان آسان نبود. به همان ميزان که دشواری‌های مادي جسم بشر را می‌آزارد، اين پرسش انديشه‌اش را از درون می‌خورد و پاسخ‌يابي را بر او دشوار می‌کرد.
يک از علل ظهور و بروز اين همه مكتب و نحله در درازنای تاریخ، پی‌جويي همين خواسته بود. پيروي از اين مکاتب نيز در همين راستا بود و «جنگ هفتاد و دو ملت ...» را که: «نجستند حقیقت، ره افسانه زندن»، همگان دیده‌اند و می‌بینند.
۳. بُرد دانش بشر بسی کوتاه است. اين را تمام اندیشمتدان منصف بشری اقرار آورده‌اند. بگذریم از اينکه تحت تأثیر شهوتها، ترسها و طمع‌ها حقایق را به رنگ دروغ در می‌آورد و دروغ را به مانند حقیقت عرضه می‌کند. گيريم که دانشوری از چنین دلبيستگی‌هایي مبرأ باشد، محدوديت دانش خود را چه کند؟
در بهاران زاد و مرگش در دی است
پشه کي داند که اين باغ از کي است؟
۴. بشر، با چنین سرمایه اندک، چگونه می‌تواند چنین گره‌هایي را بگشاید؟ آيا

همین مقدار که بخواهد، برای این هدف کفايت می‌کند؟ زاد و توشه اين راه پر سنگلاخ را از کدامين طريق به دست آورد؟ البته دانشوران بشرى خود کم و بيش به اين حقيقت رسيدند که: «کس نگشود و نگشاید به حکمت اين معما را». و در باره اندیشمندان پيش از خود، ديدند و گزارش کردند که آنان همگي: «ره زين شب تاريک نبردند برون / گفتند فسانه‌اي و در خواب شدند».

ولي چه کنيم و چه کنند با اين پرسش که هماره تازه است و جان آزار؟ تلاش‌های اندیشه سوز، اهل پژوهش را سرگرم می‌دارد،ولي پرسش عموم مردم را پاسخ نمی‌گويد. عموم مردم پاسخی کوتاه و روشن می‌خواهند نه درازگویی و سرانجام، ابهام و سردرگمی.

۵. شاعران در اين ميان به ماجرا دامن می‌زدند. هر شاعري به زيانی پرسش مردم را بي‌پاسخی روشن باز گفت و شعرش ماندگار شد. طرح اين گونه پرسش‌ها و در نهايit اعتراف به جهل و رسيدن به ابهام، يكى از مضامين پرطرفادار شعر شرقی و غربی است. شاعر در اينجا احساس مردم را باز می‌گفت، لذا تداول شعرش تضمین می‌شد. شهرت برخی از رباعيات منسوب به خيام در ميان فارسي زبانان، نمونه بارز و گواه روشن اين مدععا است. اما از سوي ديگر، رواج همان شعرها، بار ديگر به بشر چنين تلقين می‌کرد و می‌کند که اين مشكل، حل شدنی نیست و گويي اين گره همواره باید کور بماند، گويي که همين ابهام، خود بخشی از سرنوشت بشر است.

۶. فيلسوفان نيز هر يك با عصايي آمدند تا اين صخره سخت را در نور دند. هر يك راهي جاست، گرچه گاهي به اينجا رسيدند که در ميانه راه، زيان بگشایند که: «قلم اينجا رسيد سر بشکست» و گاه تندتر و تلخ تر که: «هم قلم بشکست و هم کاغذ دريد». به راستي چرا قلم سر بشکند؟ مگر اينان پيشرو قاله فرهنگ و

اندیشهٔ بشری نبودند؟ و مگر بنا نبود که عامهٔ مردم را که جویای پاسخ به پرسش‌های خود بودند، به پاسخ برسانند؟

۷. عارفان راهی دیگر پیمودند. آنان پای استدلالیان را از همان آغاز راه، «چوین و بی‌تمکین» دانستند و آن را شکستند و باب نقد و بررسی و ارزیابی را بستند، مبادا ناگزیر شوند برای شهودهای شخصی خود دلیل آورند. هر ناقدی را «نامحرم» شمردند و بانگ برداشتند که: «گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش». بدین سان اگر کسی نسبت به مدعای عارف پرسش یا ابهام یا نقدی داشت، به این واهمه گرفتار آمد که او را از اغیار بدانند؛ پس یکی از دو راه را برگزید: یا مُهر سکوت بر لب زد و سخن نگفت، یا او نیز همان مدعای آنها را تکرار کرد، این بار به زبان خودش و با عبارات دیگر. بدین گونه پروندهای دیگر در این قضیه گشوده شد، بدون اینکه گره را بگشاید، بلکه این همه پرونده «آن چنان را آن چنان تر کرده است».

۸. پیامبران نیز در این زمینه سخن گفتند. سخن آنان نیز در تاریخ ماند، در کنار دیگر سخنان. امکان مقایسه، همیشه برای همگان فراهم است. راه گشوده است تا هر کسی ببیند و تصمیم بگیرد. اما این مطلب مورد اتفاق است که سخن پیامبران، گونه‌ای دیگر است، نه از آن گونه که اندیشوران بشر بدان رسیده‌اند. راهی را که بشر پیموده، مبتنی بر دانش ناقص است، اما راه پیامبران مبتنی بر شناخت دقیق و عمیق انسان، آن هم نه از ناحیه خودش که از سوی خدایش. خدایی که او را آفریده و به او هستی داده، از چیستی او در نمی‌ماند. سخن او نیز بر اساس چنان علم کاملی است، افزون بر اینکه از شائبهٔ ترس و طمع و غرض‌ورزی که ویژه بشر است، مبرأ و منزه است، زیرا که او آفریدگار است و به آفریدگان نیازی ندارد.



۹. سخن پیامبران، آسان بیان شد، بر خلاف اندیشمندان بشری که پیچیده می‌گفتند و گاه به نامفهوم بودنش افتخار می‌کردند. سخن پیامبران، ابتدا فطرت انسان را مخاطب می‌دانست و آنگاه فکرت او را. سخن پیامبران ژرف بود و استوار و ماندگار، نه اینکه زمانی در تاریخ پاید و زمانی دیگر به بایگانی برود. سخن پیامبران در درازنای زمان سخنی واحد بود، که از ناحیه خدای واحد رسیده بود، نه اینکه مانند اندیشمندان بشری هر یک لوایی نو بر افزارند و به نو بودن بیرق خود فخر بفروشنند. تفاوت‌های سخن پیامبران با سخن اندیشمندان بشر، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد.

۱۰. موضوع این شماره فصلنامه سفینه - و چند شماره دیگر - «عدل الهی» است؛ موضوعی که با شقوق و فروع خود، هماره مهمان ذهن‌ها بوده و بزم اندیشه را آراسته است. هدایت و اضلال، سعادت و شقاوت، جبر و تفویض، اختیار انسان و ارتباط آن با علم پیشین الهی، کارهای زشت موجود در دنیایی که ساخته خداست و دهها مسئله دیگر از این دست، پیوسته انسان را به خود مشغول داشته است. نصوص وحیانی پاسخ‌های خرد پسند به این مسائل ارائه کرده‌اند که گاه در پرده تغافل مانده‌اند و گاه در ورطه تفسیرهای ناروا در افتاده‌اند. و برای رخ نمودن بدان گونه که هستند - نه بدان گونه که دانشمندان می‌خواهند - مجال زیادی نیافته‌اند. فراموش نکنیم که دست کم نیمی از تابش انوار این نصوص، به گوینده آنها بر می‌گردد که آیا آن حقایق را به جان نشانده یا اینکه تنها بر زبان رانده است. بازگفت این حقایق آسمانی، جانی آشنا می‌طلبید و قلبی پذیرا و عملی خالصانه در پی، و بسی ناگفته‌ها است که در اینجا ناگفته می‌ماند.

۱۱. این دفتر را در حالی گشودیم که صعوبت طریق را می‌دانستیم و بر دشواری راه، آگاه بودیم. بارها در طول سالها طرح آن را با یاران همراه در میان نهادیم و

از همیاری آنها بهره گرفتیم. از نکته‌هایشان درس آموختیم و پای آن اندیشه سوختیم. اما می‌دانستیم و از بُن جان باور داشتیم به این نوید الهی که: «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا». با این یقین به میدان گام نهادیم که: «إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم». بدین روی چند دفتر پدید آمد که اینک نخستین دفتر در دستان شماست و دفترهای دیگر، اگر لطف الهی یار باشد و توفیقش مدد کند، در آینده به میهمانی شما فرهیختگان می‌آید.

۱۲. راهگشایی امام امم، خورشید و رای ابر، حضرت بقیة الله عجل الله فرجه را در گام به گام این حرکت به دیده ناتوان دیدیم. بارها به پرده‌هایی از این حقیقت روشن رسیدیم که آن گرامی، خود وارث پیامبران است و حمایتگر آنها که در راه احیای میراث گرانسینگ وحی الهی می‌کوشند و تنها به صراط مستقیم می‌اندیشنند، بی‌دلبستگی به سخنان غیرمعصومان که در هر سطحی باشند، فرضیه‌هاشان شمعی لرزان است در مسیر تندباد آزمون‌ها و نقادی‌ها. این کجا و مشعل یقین که خدای نورآفرین روشن کرده و به پیام آوران خود سپرده تا بر فراز اندیشه‌ها برافرازند و راه مردمان را بدان روشن سازند. و آنان نیز یک به یک این مشعل را در دست گرفته و راه را به بشر نموده‌اند.

اینک این دفتر - که در گریز از دانش‌های ناتمام و نارسا، به حکم خرد، سر بر آستان وحی ساییده - به آستان بلند آن حجت خدای پیشکش می‌شود که خطاب به او «یابن العلوم الكاملة» می‌گوییم و او را به صفت «العلم المصوب» می‌ستاییم. باشد که به عین عنایتش باز هم ما را بنوازد و راه دشوار درک حقایق را بر همگان آسان سازد.